

می‌خواهم دنیا را پای فرزندم بریزم!^۱

در نگاه مادی‌گرای غربی، اصالت با رفاه است و هر چیزی که با آن منافات داشته باشد، باید کنار برود. در این نگاه، فرزند مانع رفاه است؛ پس یا باید کنار گذاشته شود و یا باید به‌قدری از فرزند بسنده کرد و تربیت او را نیز به‌گونه‌ای مدیریت نمود^۲ که با رفاه مغایر نباشد، تغییر در سبک زندگی و تفکر رفاه‌طلب، نوع نگاه به فرزندآوری را تغییر داده است

تعریف رفاه

«رفاه» در لغت به معنای فراخ و آسان شدن زندگی^۳ و برخورداری از امکانات^۴ آمده است و از مسائل اخلاقی، ارزش‌های دینی، سرمایه اجتماعی و فرهنگی افراد و جامعه، آگاهی از اخبار و اطلاعات و... تأثیر می‌پذیرد؛ بنابراین معنای آن در قرون اخیر و به‌واسطه تغییر سبک زندگی و نیز اوضاع مختلف اقتصادی دچار تحول بسیاری شده است. شاید اگر از گذشتگان

۱. فرهادی، هفت‌خوان خیالی؛ پژوهشی درباب ارتباط معیشت و تربیت فرزند صالح، فصل دوم، نوشتار اول، ص ۷۵.

۲. مثلاً به‌جای این که با او بازی کنند، برای او بازی‌های رایانه‌ای می‌خرند یا او را به مهد کودک می‌فرستند که کمتر مانع رفاه و راحتی پدر و مادر شود. عباسی ولدی، ایران! جوان بمان! ص ۲۹۲.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه رفه.

۴. انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ذیل واژه رفاه.

می‌پرسیدیم که رفاه به چه معناست، پاسخ می‌دادند که توانایی داشتن یک سرپناه کوچک و نیز غذایی که ما را زنده و به‌قدری توانا نگه دارد که بتوانیم کارکنیم.

رفاه مدنظر گذشتگان، مفهومی مشترک بین همه انسان‌ها بود. هر انسانی در صورت داشتن مسکن و غذا، مرفه به‌حساب می‌آمد؛ اما امروزه رفاه معنایی وسیع‌تر پیدا کرده است، معنایی که هر روز بر حجم الزامات آن افزوده می‌شود. رفاه به معنای امروزی، مفهومی کاملاً شخصی است و به تعداد افراد، از رفاه تعریف وجود دارد.^۱

رفاه را می‌توان به سه نوع مادی، منزلتی و فراغتی تقسیم کرد:

بهره‌مندی از امکانات و برخورداری از عوامل زیستی و معیشتی از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، شغل و آموزش و امکان ترجیح هر یک در زمان و مکان معین بر دیگر موارد، تهیه امکانات و اولویت‌های رفاهی سطح یک و دو (بالتر از ضروریات) را «رفاه مادی» گویند.

بهره‌مندی از امکاناتی که سبب کسب احترام و شأن اجتماعی (شئونات خیالی) می‌شود، از قبیل تعویض اثاثیه منزل و دکوراسیون، تغییر محل سکونت یا خرید خانه بزرگ‌تر و شیک‌تر، «رفاه منزلتی» نامیده می‌شود.

بهره‌مندی از امکانات تفریحی همچون استراحت و تعطیل کردن کار برای رفتن به سفرهای داخلی و خارجی، خرید باغ یا ویلا، استفاده از انواع کلاس‌های تفریحی و آموزشی و... «رفاه فراغتی» نام دارد.^۲

۱. جام جم آنلاین، کد خبر: ۱۳۵۸۸۶۳۶۳۵۵۳۲۴۳۳۷۱۴.

۲. صدیق اورعی، بررسی اولویت‌های رفاهی در خانواده‌های منطقه ۹ شهر مشهد، معرفت فرهنگی-اجتماعی، ش ۲۱.

رفاه و ثروت از نظر اسلام مطرود نیست

توجه به نیازهای مادی انسان از مصادیق جامعیت مکتب تربیتی اسلام است. خداوند در آغاز زندگی انسان در بهشت، درباره زندگی با او سخن می‌گوید، آن‌هم آن بخشی از زندگی که مربوط می‌شود به نیازهای ابتدایی حیاتی که حتی می‌توان از آن به نیازهای حیوانی تعبیر کرد.^۱ می‌فرماید: «إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى، وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَى؛^۲ قطعاً تو در اینجا گرسنگی نخواهی داشت و برهنه نخواهی شد. و در اینجا نه تشنه خواهی شد و نه آفتاب بر تو خواهد تابید».

او برای انسان رفاه و بهره‌مندی از دنیا را متصور است، می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَفَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْفُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ»^۳ و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه که از سوی پروردگارشان به آنان نازل شده برپا می‌داشتند، بی‌تردید از برکات آسمان و زمین بهره‌مند می‌شدند. گویا دارایی به این حد که از آسمان و زمین بیبارد، جایزه دین‌داری است.^۴ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»؛ اگر مردم ایمان و تقوا داشته باشند، ما از آسمان‌ها و زمین باب برکات را برای آن‌ها باز می‌کنیم».

از نظر اسلام علاقه به دنیا نکوهیده نیست، نقل است که با تعبیر مختلف از اهل بیت (ع) سؤال می‌کردند که شما محبت به دنیا را مذمت کرده‌اید ولی

۲. پناهیان، بیان معنوی.

۲. سوره طه، آیات ۱۱۸-۱۱۹.

۴. سوره مائده، آیه ۶۶.

۱. پناهیان، بیان معنوی.

۵. سوره اعراف، آیه ۹۶.

ما دنیا را دوست داریم، آیا ما آدم‌های بدی هستیم؟ ایشان می‌فرمودند: دنیا را برای چه دوست دارید؟ می‌گفتند: برای این که کسب‌وکاری داشته باشیم تا از فقر نجات پیدا کنیم و بتوانیم نیاز خود و خانواده خودمان را تأمین کنیم و عزت خودمان را حفظ کنیم، اگر توانستیم دست دیگران را هم بگیریم و صدقه بدهیم و... اهل بیت(ع) می‌فرمودند: این چیزهایی که شما دوست دارید، محبت دنیا نیست، بلکه جزء آخرت است.^۱ بنابراین صوفیگری در اسلام راه ندارد. انسان می‌تواند خانه و امکانات زندگی داشته باشد و از آن‌ها به عنوان بستر عبادت الهی استفاده کند، عمده آن است که جایگاه زندگی دنیایی را فراموش نکند.^۲

مخالفت اسلام با برده پول شدن است «الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَلَا يُفْقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ...» نام این حالت حرص و آز است. در قرآن آمده که وای بر کسی که مالی فراهم آورده و آن را پی‌درپی شمرده است «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ»،^۳ هدفش از جمع‌آوری مال، شمردنش است نه این که احتیاجی به استفاده از آن مال داشته باشد. نقطه مقابل، این است که انسان پول را به عنوان یک وسیله برای فعالیت و عمل و تسهیل و تولید بخواند.^۴

۱. «أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي يَعْقُوبَ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ اللَّهِ إِنَّا لَنَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ نُحِبُّ أَنْ نُؤْتَاهَا. فَقَالَ نُحِبُّ أَنْ نُصْنَعَ بِهَا مَا ذَا؟ قَالَ: أَعُودُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَ عِيَالِي وَ أَصِلُ بِهَا وَ أَتَصَدَّقُ بِهَا وَ أُحْجُّ وَ أُعْتَمِرُ فَقَالَ ع: لَيْسَ هَذَا طَلَبُ الدُّنْيَا هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ». کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۵، ص ۷۲. به نقل از پناهیان، بیان معنوی.

۲. طاهرزاده، شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه.

۳. سوره همزه، آیه ۲.

۴. شهید مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ۱۵ و ۱۶.

اسلام طرفدار تقویت بنیه اقتصادی است؛ اما نه به عنوان اینکه اقتصاد، خود هدف یا تنها هدف باشد؛ بلکه به عنوان اینکه هدف‌های اسلامی بدون اقتصاد سالم و نیروی مستقل اقتصادی میسر نیست. اسلام، اقتصاد را یک رکن از ارکان حیات اجتماعی می‌داند؛ لهذا به خاطر اقتصاد به سایر ارکان ضربه و لطمه نمی‌زند.^۱ رفاه و ثروت از نظر اسلام مطرود نیست، نه تولیدش، نه مبادله‌اش، نه مصرف کردنش؛ بلکه همه این‌ها تأکید و توصیه شده و برای آن‌ها شرایط و موازین مقرر شده است.^۲

در صورت عدم تأمین رفاه نسبی، دو زیان بزرگ در جامعه بروز می‌کند: غافل شدن و بازماندن از عبادت و ارتباط با خدا در نتیجه‌ی به طور پیوسته دنبال طلب مال و تحصیل معاش رفتن جهت تأمین نیازهای فیزیولوژیکی خود و عائله؛ رواج بزه‌کاری و رذایل اخلاقی و قاچاق و دزدی و دروغ و رشوه و گرانی و کم‌فروشی و تقلب.^۳

۱. اسلام طرفدار این نظریه که سرچشمه درآمد تقاضاها و تمایلات است، نیست؛ بلکه معتقد است باید تمایلات با مصالح عالی و همه‌جانبه بشریت تطبیق بکند. از این رو فصل مهمی در اسلام هست به نام مکاست محرّمه. شهید مطهری، نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ۲۳.

۲. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۴۰۳.

نمونه‌ای برای توصیه‌ای که اسلام عنوان کرده است؛ امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: از عوامل مهم بقاء اسلام و بقاء مسلمین این است که مال و ثروت در دست کسانی باشد که حق را می‌شناسند، به حق اعتراف دارند و کار خوب انجام می‌دهند «إِنَّ مِنْ بَقَاءِ الْمُسْلِمِينَ وَ بَقَاءِ الْإِسْلَامِ أَنْ تُصِيرَ الْأَمْوَالُ عِنْدَ مَنْ يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ» و از عواملی که موجب فنا اسلام و فنا مسلمین می‌شود، این است که مال و اموال در اختیار کسانی باشد که حق را نمی‌شناسند و اهل معروف و کار خیر و کار خوب نیستند؛ «فَإِنَّ مِنْ فَنَاءِ الْإِسْلَامِ وَ فَنَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَنْ تُصِيرَ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي مَنْ لَا يَعْرِفُ فِيهَا الْحَقَّ وَ لَا يَصْنَعُ فِيهَا الْمَعْرُوفَ». کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۴، ص ۲۵.

۳. لیاقت‌دار، تعلیم و تربیت از دیدگاه امام سجاد (علیه‌السلام)، ص ۲۳۸.

باید توجه داشت جامعه‌ای که همه امکانات و نیازهایش تأمین شده است، تا وقتی که تربیت نداشته باشد، بن‌بست‌هایی که تجربه می‌کند به مرتب دشوارتر خواهد بود. نقطه مقابل این جامعه، جامعه‌ای است که امکانات ندارد؛ بلکه یک جامعه بدوی است که هنوز در کار بهداشتش مانده است و در تأمین غذایش هم مشکل دارد. انسان‌های چنین جامعه‌ای اگر تربیت داشته باشند در همین شرایط فقر و کاستی‌های جامعه، می‌توانند جزء اولیاء خدا باشند و راه به‌سوی خدا ببرند و برای تأمین نیازهایشان هم تلاش کنند.^۱ این بدین معناست که تربیت نسبت به رفاه در اولویت است و مهم‌ترین نیاز هر جامعه بشری با هر امکانات و در هر شرایطی، تربیت است.

فلسفه رفاه

نعمت‌های دنیا مانند مصائب آن، ممکن است مایه‌ی رقاء و سعادت باشد و ممکن است مایه‌ی بدبختی و بیچارگی گردد. نه فقر، بدبختی مطلق است و نه ثروت خوشبختی مطلق؛ چه‌بسا فقرهایی که موجب تربیت و تکمیل انسان‌ها گردیده و چه‌بسا ثروت‌هایی که مایه‌ی بدبختی و نکبت قرار گرفته است. برخی از افراد یا ملت‌ها در هنگام امنیت و رفاه، به عیاشی و تن‌پروری می‌افتند و در نتیجه در پرتگاه خواری و ذلت سقوط می‌کنند و بسیاری دیگر از ملت‌ها از شلاق بدبختی و گرسنگی به جنبش درمی‌آیند و به آقایی و عزت می‌رسند. نعمت بودن نعمت، به نوع عکس‌العمل انسان در برابر آن نعمت بستگی دارد که شاکر باشد یا کفور و نعمت بودن نعمت به

۱. هادی‌زاده، شرح کتاب مسئولیت و سازندگی (صفای حائری)، سایت لیل‌القدر.

نوع عکس‌العمل انسان در برابر آن بستگی دارد که صابر و خویشتن‌دار باشد یا سست‌عنصر و بی‌اراده، از این رو یک‌چیز نسبت به دو شخص، وضع مختلفی می‌یابد، نعمت و بلا هر دو نسبی است.^۱

در قرآن برای رفاه فلسفه‌هایی ذکر شده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:^۲

- **استدراج**؛ «فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ»^۳ هرگاه چیزی را به تدریج و مرحله‌به‌مرحله بگیرند یا گرفتار سازند به این عمل استدراج گفته می‌شود.^۴ خداوند گناهکاران و افراد سرکش را فوراً گرفتار مجازات نمی‌کند؛ بلکه درهای نعمت را به روی آن‌ها می‌گشاید. با فراوانی نعمت یا آن‌ها را از خواب غفلت بیدار می‌کند که این همان هدایت الهی است و یا بر غرور آن‌ها می‌افزاید و عقوبت را سخت‌تر می‌سازد که این استدراج است.^۵ «وَ عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَّكُمْ»^۶ چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که برای شما شر است». حضرت علی (ع) می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَ أَنْتَ تَعْصِيهِ فَاَحْذَرُهُ»^۷ اگر دیدی خداوند

۱. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.

۲. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۵، ص ۱۰۷، با تصرف و تلخیص.

۳. سوره انعام، آیه ۴۴.

۴. راغب اصفهانی، مفردات، ریشه استدراج.

۵. مکارم شیرازی، گفتار معصومین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۹۶.

۶. سوره بقره، آیه ۲۱۶.

۷. نهج البلاغه، حکمت ۲۵.

نعمت‌هایش را بر تو مدام می‌دهد، ولی تو گناه می‌کنی، پس به هوش باش، چه بسا این لطف‌ها عاقبت خوشی ندارد».

- امتحان؛ «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ»^۱. شهید مطهری (ره) می‌فرماید: «رفاه و رسیدن به نعمت، برخی را از خدا غافل می‌کند، بد امتحان می‌دهند، از خدا به کلی غافل می‌شوند، فردی که بنده خدا بود دیگر بنده این پول و این نعمت می‌شود. این نعمت برای او مایه شکر و سپاس‌گزاری و خدمت نیست، یک معبود شده است. مضمون آیه «وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَأِئْتِيَنَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَنُنَكِّحُنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ. فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ»^۲ این است که بعضی از این مؤمنین با خدا پیمان بستند که اگر خدای متعال از فضل خودش ما را غنی و ثروتمند کند آن‌قدر در راه خدا خرج کنیم که دنیا را پر کند، «فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و (به پیمان) پشت کرده و روی‌گردان شدند. در این‌جور آزمایش‌ها اگر انسان مراقب خود نباشد به غفلت فرو می‌رود»^۳.

- زمینه‌ای برای شکرگزاری؛ «وَرَزَقْنَاكَ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۴

- زمینه‌ای برای تسلیم در برابر خدا؛ «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَانًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ، وَاللَّهُ

۱. سوره طه، آیه ۱۳۱.

۲. سوره توبه، آیات ۷۵ و ۷۶.

۳. شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۹، ص ۲۲۳.

۴. سوره انفال، آیه ۲۶. سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ضَلَالًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُنِمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ»^۱

- زمینه‌ای برای بازگشت به سمت خدا؛ «وَ بَلَّوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۲. بازگشت آن‌ها که در رفاه و تنعم به سر می‌برند به مراتب دشوارتر از بازگشت محرومان و ستم‌دیدگان است. محرومان به اقتضای طبع در راه عدالت حرکت می‌کنند؛ اما مرفهین باید از منافع شخصی و گروهی خود صرف‌نظر کنند و پا روی امیال و خواسته‌های خود بگذارند.^۳

فلسفه‌ی رفاه - همان «لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۴ - بیان شد تا بدانیم اگر به نعمت‌ها به چشم افتخار نگاه کردیم و آن را جرعه‌ای گوارا خواستیم، با این نگاه به مصرف روی می‌آوریم و به حرص و بخل و طمع و حسد گرفتار می‌شویم و اگر از نعمت‌ها مسئولیتش را سراغ گرفتیم، همچون باجه‌دار به انتظار اداء این امانت نشسته و دست‌گیرنده را دست‌می‌بینیم و اندازه و مقدار زیادی و کمی آن برایمان فرقی نمی‌کند. آن زمان است که در نعمت‌ها و دارایی‌ها با پای شکر و در فقر و تهیدستی با پای صبر

۱. سوره نحل، آیات ۸۰ و ۸۱.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۶۸.

۳. شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱، ص ۴۸.

۴. سوره تکوین، آیه ۸.

می‌رویم؛ چراکه مزد را به سعی و نسبت عمل با سرمایه می‌دهند و در اینجا دیگر فرقی بین دارا و ندار نیست.^۱

اگر مالی را به کسی دادند ولی او نتوانست متوجه دهنده آن شود و خدای دهنده مال را گم کرد، او عملاً ثروتی ندارد. چون نعمت را دادند تا انسان را متوجه صاحب نعمت کنند و سرمایه حقیقی هرکس، نظر داشتن به صاحب نعمت است و نه به خود نعمت.^۲

راه‌های رسیدن به رفاه

برخی از مصادیق ذکر شده در لسان آیات و روایات در این باب، اجمالاً بدین قرار است:

- **کار و تلاش؛** امام علی(ع) در حدیثی می‌فرماید: «آن‌چنان برای دنیا تلاش کن که گویی صدها سال خواهی زیست و آن‌چنان به فکر آخرت باش که گویی فردا از دنیا خواهی رفت».^۳ در روایتی دیگر نیز آمده است: هرکسی پولی دارد، نباید پولش را راکد بگذارد؛ بلکه باید آن را به کار بیندازد و پولش را اضافه کند «لَا تَدْعُوا التَّجَارَةَ فَتَهْوُونُوا أَتَجْرُوا بَارَكَ اللَّهُ لَكُمْ».^۴

- **تبعیت از ولایت؛** از امام علی(ع) نقل است که فرمودند: «به مواقع نعمت‌های خدا نگاه کنید که خدا پیامبری را مبعوث کرد و به‌سوی مردم

۱. کثیری، خلاصه کتاب چهل حدیث از امام حسین (علیه السلام)، صفایی حائری، سایت لیلہ القدر.

۲. طاهرزاده، جایگاه رزق انسان در هستی.

۳. حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۳۵.

۴. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۵، ص ۱۴۹.

فرستاد، مردم او را اطاعت کردند و او توانست الفتی بین مردم ایجاد کند و نعمت، بالِ کرامت خودش را بر سر مردم گستراند و نهرهای نعمت به سوی مردم جاری شد و اینها غرق نعمت شدند و در سبزهزار زندگی خوش، متنعم بودند.^۱ در اثر تبعیت از پیامبران الهی، وسعت معیشت در زندگی انسان پدید می‌آید.

- *استقامت*؛ خداوند می‌فرماید: «وَالْوِاسْتِقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لِاسْتِقْنَانِهِمْ مَاءً عَذْقًا»^۲ به مردم بگو به من وحی شده است که اگر مردم بر طریقت، استقامت بورزند آن‌ها را از آب فراوان سیراب خواهیم کرد؛ یعنی به آن‌ها نعمت زیاد خواهیم داد.

- *استغفار*؛ شهید مطهری (ره) در این باره می‌فرماید: «در قرآن آمده است که اگر از گناهانتان استغفار کنید به رفاه خواهید رسید. «... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا، وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا»^۳ اگر استغفار کنید، اگر مردمی اهل تقوا بشوید، خدای متعال نعمت‌های دنیا را از زمین و آسمان به روی شما می‌جوشاند، يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا باران فراوان بر شما می‌ریزد، وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ مال و ثروتان را زیاد می‌کند، وَ بَيْنَ فرزندان و جمعیتان زیاد می‌شود، وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا آبادانی پیدا می‌کند،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. سوره جن، آیه ۱۶.

۳. سوره نوح، آیات ۱۰-۱۲.

چشمه‌های خیلی زیاد پیدا می‌کنید. خلاصه به یک تمدن خیلی عالی می‌رسید...، خدا همه چیز برای شما فراهم خواهد کرد.^۱

ادعیه مأثوره نیز می‌تواند در تأمین زندگی بهتر مؤثر باشد. از پیامبر گرامی اسلام ۷ نقل شده است که ایشان معمولاً صبح‌ها که هنگام استجابت دعا است، این دعا را می‌خواندند و موقع خواندن صدایشان را بلند می‌کردند تا اصحابشان صدای ایشان را بشنوند، «خدایا دین مرا اصلاح کن که موجب محافظت من خواهد شد؛ خدایا دنیای مرا اصلاح کن، دنیایی که زندگی مرا در آن قرار داده‌ای؛ خدایا آخرت مرا اصلاح کن، چون آخرت من محلی است که من در نهایت به آنجا مراجعت خواهم کرد و...»^۲

دعایی از امام هادی(ع) نیز برای دنیای بهتر وارد شده که چنین است: «خدایا به من بهترین زندگی را بده، معیشتی که با این معیشت، قوت پیدا کنم و بتوانم همه حاجات خودم را برآورده کنم. و بتوانم از این زندگی برای حیات دنیا و حیات آخرت به‌خوبی استفاده کنم. بدون این‌که در این زندگی خوب خودم دچار اسراف‌کاری بشوم که طغیان کنم. خدایا به من زندگی‌ای بده که در این زندگی به من سخت‌نگیری که دچار شقاوت شوم (نه دچار اسراف بشوم و نه دچار سختی شوم) و رزق حلالیت را برای من وسیع کن. خدایا از هر طریقی که دوست داری از فضل خودت بر من بیار. رحمت خودت را برای من جاری کن و برکات خودت را بر من نازل کن. خدایا من از تو نعمت تام و تمام می‌خواهم (نه نعمتی که یک قسمتی از آن نقص

۱. شهید مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۹، ص ۱۵۸.

۲. طوسی، امالی، ص ۱۵۸.

داشته باشد) و در ضمن، این نعمت برای من مداوم باشد. خدایا (درعین‌حالی که این نعمت را به من می‌دهی) مرا به این نعمت آن‌قدر مشغول نکن که سرگرم شوم و نتوانم شکر تو را به‌جا بیاورم. خدایا عجایب بهجت (شادی و سرور) این نعمات تو، مرا مشغول و غافل نکند و باعث نشود از تو فاصله بگیرم. خدایا درخشندگی زیبای نعمت تو، مرا دچار فتنه نکند. خدایا در این نعمت برای من کم نگذاری که من درگیری ذهنی پیدا کنم و به مشقت بیفتم و هم و غم این کمبودها مرا بگیرد و بدتر مرا گرفتار کند که از تو غافل بشوم. ... خدایا مرا جزء کسانی قرار بده که حیات طیبه به آن‌ها داده‌ای... تو هر کاری بخواهی می‌توانی انجام دهی»^۱.

سطوح مصرفی افراد

میزان مصرف افراد را می‌توان در سه سطح طبقه‌بندی کرد: کمتر از حد کفاف (عدم رفاه)؛ کفاف (رفاه)؛ اتراف (رفاه افراطی). قدر «کفاف» آن اندازه از امکانات زندگی است که انسان را از دیگران و درخواست از آن‌ها بی‌نیاز کند.^۲ مقصود از کفاف، فقط داشتن قوت لایموت نیست؛ بلکه زندگی آبرومندانه‌ای است که در آن احتیاجات گوناگون فرد از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن، ازدواج، تفریحات و امثال این‌ها تأمین شود و فرد در طبقه‌ی متوسط جامعه قرار داشته باشد.^۳ درواقع کفاف حالت متوسطی بین

۱. طوسی، مصباح‌المتجهد، ج ۱، ص ۳۵۱.

۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۱۳.

۳. موسوی اصل، فقر و بهداشت روانی از دیدگاه دین و روان‌شناسی، روان‌شناسی و دین، ش ۴.

فقر و غناست که فرد در این شرایط از پیامدهای نامناسب فقر و غنا مصون می‌ماند^۱ و دین‌داری‌اش در این شرایط نیز به نحو بهتری حفظ می‌شود.^۲

از دیدگاه قرآن دو طبقه‌ی معروف از نظر رفاه مترفان و ملأین هستند. به گفته راغب «ترفه» به معنای توسعه دادن در نعمت است، وقتی گفته می‌شود: فلانی مترف است، معنایش این است که فلانی نعمتش از حد گذشته است. مترف کسی است که دارای نعمت و ثروت زیادی است و در بهره‌وری از ثروت همان‌گونه که خودش می‌خواهد رفتار می‌کند. به عبارت دیگر مترف به کسی می‌گویند که فزونی نعمت و زندگی مرفه و امکانات گسترده مادی و دنیوی او را مغرور و غافل ساخته و به طغیانگری واداشته است (مرفهین بی‌درد) و سرگرمی به نعمت، آن‌چنان او را مشغول کرده که از ماورای نعمت غافل گشته است. مترف بودن انسان به معنای دل‌بستگی او به نعمت‌های دنیوی است، چه آن نعمت‌هایی که دارد و چه آن‌هایی که در طلبش است، چه اندکش و چه بسیارش.^۳

«ملأ» نیز به گروهی اطلاق می‌شود که بر فکر خاص اتفاق نظر دارند و منظر و دیدارشان چشم‌ها را پر می‌کند و شخصیت ظاهری‌شان مردم را به خود متوجه می‌سازد.^۴ قرآن کریم از این طبقه سی بار یاد کرده است. ملأ در واقع همان اشراف هستند که وضع ظاهری‌شان نظر افراد محروم را به خود جلب می‌کند، در رأس قدرت قرار دارند و پیوسته هم‌رأی و پشتیبان

۱. علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۶۶.

۳. قرشی بنابی، قاموس، ذیل واژه اتراف.

۴. راغب اصفهانی، مفردات، ذیل واژه ملأ.

یکدیگرند و به عبارت دیگر، گروه برگزیدگان سیاسی هستند که رتق و فتق امور را در دست دارند!^۱

در متون اسلامی زندگی در حد کفاف مطلوب شمرده شده است و پیامبر اکرم ۷ همواره از خداوند برای خود، اهل و دوستان خویش زندگی همراه با عفاف و کفاف طلب می‌کردند.^۳ از نگاه اسلام، توسعه بر اهل و عیال، داشتن زندگی خوب، توأم با آرامش و راحتی و برخورداری از رفاه نسبی، نه تنها منعی ندارد؛ بلکه از سعادت انسان شمرده شده و در محدوده

۱. خدای سبحان به سه صفت آن‌ها را یاد کرده است:

یکی کفر به خدا به خاطر عبادت غیر خدا و دیگری تکذیب روز قیامت که لقای آخرتش خوانده؛ یعنی لقای حیات آخرت، به قرینه مقابلش یعنی جمله فی الحیاة الدنیا. و این دو صفت یعنی کفر به مبدأ و معاد باعث شد که ایشان از هر چه غیر از دنیا است منقطع گشته، یکسره به دنیا رو آورند و چون که در زندگی دنیا هر جور خواستند رفتار کردند و زخارف و زینت‌های لذت‌بخش آن یکسره ایشان را به خود جلب کرد، صفت سومی در ایشان پیدا شد، و آن پیروی از هوای نفس و فراموشی هر حق و حقیقت بود و به همین جهت از زبانشان گاهی انکار توحید بیرون می‌جست و گاهی انکار معاد و گاهی هم رد و انکار دعوت رسالت، چون این دعوت به دنیای ایشان و افسارگسیختگی آنان ضرر می‌زد و از پیروی هوای نفس بازشان می‌داشت، پس یک‌بار عوام خود را خطاب نموده به طور تحقیر و توهین به نوح (علیه‌السلام) اشاره نموده گفتند: «ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ؛ این جز بشری مثل شما نیست، از آنچه شما می‌خورید و می‌نوشید می‌خورد و می‌نوشد» و مقصودشان تکذیب نوح در دعوی رسالت بود و از استدلالی که کردند که او مانند سایر مردم است چون مثل انسان می‌خورد و می‌نوشد، معلوم می‌شود که برای انسان غیر از خوردن و نوشیدن که خاصیت حیوانیت است کمال و فضیلت دیگری سراغ نداشته‌اند و غیر از خوردن و نوشیدن که کمال و فضیلت حیوانات است سعادت نمی‌دیدند، تنها خوشبختی بشر را در این می‌دانسته‌اند که چون حیوانات در چریدن و لذت بردن آزاد باشد، هم چنان که قرآن کریم در وصف این‌گونه مردم فرموده: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ» و نیز فرموده: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ».

۲. اختر شهر، گونه‌شناسی طبقات اجتماعی در قرآن، علوم سیاسی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه، ج ۱۵، ص ۶، با تلخیص.

۳. کلینی، مصطفوی، کافی، ج ۲، ص ۱۴۰.

کفاف تعریف شده است. اسلام حتی رعایت شأن افراد را در بهره‌گیری بیشتر از امکانات تا آنجا که برای حفظ عزت و آبرو لازم است، خارج از محدوده کفاف نمی‌داند.^۱ کسی که زندگی متوسط و به اصطلاح روایات، کفاف دارد، محتاج دیگران نبوده و غنی است.

حد رفاه

برای تعیین حد رفاه، ابتدا باید با نیازها آشنا بود. «نیاز» عبارت است از: کمبود مخل در سیستم. هرگاه سیستمی وجود داشته باشد و نقص و کمبودی در آن پدید آید که در کار سیستم، اختلال و عدم تعادل ایجاد کند، این کمبود، نیاز نامیده می‌شود. به صرف احساس کمبود که مخل و برهم زنده تعادل زیستی نباشد، نیاز گفته نمی‌شود و می‌توان آن را نیاز کاذب دانست.^۲ بنابراین برای نیاز می‌توان سه رتبه قائل شد: ضروری؛ هنجاری؛ نامشروع.

نیازهای ضروری نیازهایی هستند که اگر دریافت نشوند، رشد دچار اختلال می‌شود، مانند نیازهای فیزیولوژیک. نیازهای هنجاری یا خواسته‌ها آن چیزهایی هستند که جامعه به افراد تحمیل می‌کند و نیازهای نامشروع نیازهایی هستند که مانع رشد می‌شوند و آن را به انحراف می‌کشانند. نیازهای ضروری، واقعی هستند. نیاز هنجاری گواه جمود فکری و نیازهای نامشروع، سرمنشأ خطاهای بشری است.^۳

۱. مکارم شیرازی، دائرةالمعارف فقه مقارن، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲. اورعی، بررسی اولویتهای رفاهی در خانواده‌های منطقه ۹ شهر مشهد، معرفت فرهنگی-اجتماعی، ش ۲۱.

۳. سلطانی، سایت نور دیده.

فرهنگ مدرنیته، فرهنگ ایجاد نیازهاست و نه تنها انسان را به انواع نیازهای ساختگی مشغول می‌سازد، روحیه‌ی مصرفی را به گونه‌ای تشویق می‌کند که صفت مقدس قناعت به عنوان یک صفت مذموم تبلیغ می‌شود؛ حال آن‌که مقوله خودداری در تربیت اسلامی بیانگر این نکته است که انسان نباید همواره درصدد پاسخ‌گویی به نیازهای مادی خود برآید، بلکه ضمن تأمین نیازهای اساسی، لازم است با جلوگیری از زیاده‌خواهی، روحیه طمع و هواپرستی را در خویش از بین ببرد. حتی در صورت فراهم بودن امکانات، پرورش اراده و تحمل در پرهیز از لذات مادی و جسمانی می‌تواند باعث تعالی شخصیت وی شود. از این رو، نفس اجتناب و پایداری به عنوان تمرینی برای تقویت اراده و استقامت در موقعیت‌های بحرانی توصیه شده است.^۱

حدّ مطلوب بهره‌مندی از نعمت‌های الهی و مصرف ایده‌آل از دیدگاه اسلام، آن است که همراه با رعایت اعتدال و به‌قدر کفاف باشد. اعتدال و میانه‌روی در مصرف، که در روایات از آن به قصد و اقتصاد تعبیر شده، حدّ وسطی است که در آن اسراف و تقتیر (سخت‌گیری در مصرف) نباشد. البته این حد نسبت به افراد مختلف و شخصیت اجتماعی آنان متفاوت است.^۲ در تربیت دینی، انسان متذکر می‌شود که از وسایل زندگی در حدّ کفایت استفاده کند و حرص داشتن بهترین ابزار را از ذهن و فکر خود بیرون نماید، زیرا بسیاری مواقع این بهترین‌ها، بهترین و همی است و در عمل فایده‌ای

۱. شهاب‌الدین مشایخی، اصول تربیت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، حوزه و دانشگاه، ش ۲۷.

۲. محمد جمال خلیلیان، الگوی صحیح مصرف، مبانی نظری و راهبردی در قرآن کریم و روایات، معرفت، ش ۶۶.

بیش از آنچه ابزارهای قبلی برای ما داشتند، ندارد، به عبارت دیگر بهترین‌های عبث و بیهوده‌اند. حضرت هود(ع) در همین رابطه به قوم خود که گرفتار تجمل شده بودند، می‌فرماید: «اَتَّبِعُونَ بَيْكُلَّ رَيْعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ؛ آیا بر هر بلندی بنایی لغو و بیهوده می‌سازید؟» ذیل این آیه از رسول خدا^۷ آمده است: «هر چیز که ساخته شود روز قیامت وبال صاحبش است، مگر آن مقداری که چاره‌ای از آن نیست». در این توصیه ما را متوجه آفت حجاب ابزارها و غفلت از هدف اصلی می‌نمایند که هر چیزی در راستای نزدیکی به هدف توحیدی ما نباشد، عبث است، هر چند از جهت هوس ما مفید باشد.^۱

بنابراین از نظر اسلام، گرچه برخورداری از نعمت‌های الهی، آراستگی و موجب رفاه و گشایش در زندگی مطلوب بوده و عدم استفاده و محروم نمودن خود از آن‌ها مورد نکوهش قرار گرفته است، اما این به آن معنا نیست که اگر رفاه و آسایش مایه دل‌بستگی به دنیا شود و هدف قرار گیرد باز هم مطلوب است؛ بلکه در چنین شرایطی زهد و ترک برخی لذت‌ها یا کاستن از آن‌ها ضرورت می‌یابد. همچنین رفاه و بهبود کیفی زندگی، آنگاه مطلوب است که همه مردم امکان برخورداری از آن را داشته باشند؛ اما در شرایطی که بیش‌تر افراد جامعه در تنگنای فقر اقتصادی به سر می‌برند، افراد متمکن و مرفه باید دیگران را بهره‌مند سازند و زندگی خود را هماهنگ و متناسب با عامه قرار دهند.^۲

۱. طاهرزاده، گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی، ص ۵۱، با اندک تصرف.

۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۳.

امام علی(ع) می‌فرماید: «برای سالم ماندن دیتان، به بهره اندک دنیاتان اکتفا کنید که کفاف دنیایی، مؤمن را قانع سازد»؛^۱ چراکه بهترین زندگانی آن است که مایه سرکشی و فریب نباشد.^۲ این بدان معنا نیست که در کار نیز به حد کفاف اکتفا نموده و جامعه را محکوم به فقر و شکست نماییم، بلکه کار به قدر استعداد و مخارج به قدر احتیاج. نقل است امیرالمؤمنین(ع) در آن سال‌هایی که مشغول کشاورزی و باغداری بودند، دارایی‌هایشان بسیار عظیم و فراوان بوده است، زکات اموال ایشان بیش از چهل هزار دینار می‌شد و در نقل‌های دیگری آمده است که زکات اموالشان برای تمام روزی بنی‌هاشم کفایت می‌کرد و حتی لازم نبود بنی‌هاشم کاری انجام دهند. امیرالمؤمنین(ع) اگر می‌خواستند می‌توانستند از غذاهای اشرافی آن زمان همچون مغز گندم و عسل مصفا بخورند، لباس‌هایی از جنس ابریشم به تن کنند، اما نظرشان این بود: «هیئات که هوای نفس بر من غلبه کند و مرا به سوی این چیزها بکشاند و برای خوردن غذاهای لذیذ تلاش کنم؛ درحالی‌که شاید در سرزمین‌های دور اسلامی کسی حتی نان جو را هم نداشته باشد. خداوند من را نیافریده تا همچون گوسفند پروار شده، غذای خوب بخورم و غافل باشم از این‌که خداوند چرا مرا آفریده و از من چه می‌خواهد». امام علی(ع) به دنیا اعتنا نداشتند و در حد ضرورت از آن استفاده می‌کردند. در نامه ایشان به والی بصره آمده است: «من توقع ندارم که شما این‌گونه باشید، اما باید شما به وسیله ورع و تلاش و کوشش، شباهتی به امام خود داشته باشید».^۳

۱. محمدی ری شهری، توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث، ج ۲، ص ۱۰۵۳، ح ۱۹۳۵.

۲. حرانی، تحف العقول، ح ۱۹۳۷.

۳. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله مصباح یزدی، درس اخلاق، تیر ۱۳۹۵.

انسان باید در حد وظیفه برای دنیای خودش تلاش کند و اگر دنبال دنیا رفت و دنیایش تأمین شد، باید بتواند این دنیای خود را راحت در راه خدا بدهد.^۱

مرز رفاه و رفاه‌زدگی

وقتی راحت‌طلبی به صورت افراطی در انسان بروز می‌کند، آثار مخرب بسیاری بر انسان دارد که یکی از آن‌ها «رفاه‌زدگی» است. گرایش به دنیا و رفاه‌زدگی به معنای فراموش کردن فلسفه هستی و غرق شدن در لجنزار عفن زرق‌وبرق دنیا و دلبستن به این مار خوش‌خطوخال است. از این‌رو نه‌تنها یک مسئله فرعی نیست بلکه زیربنا و خشت اول همه مسائل است. پایه‌ای است که اگر بنای وجود آدمی بر آن نهاده شود تا ثریای ابدیت دیوار شخصیت انسان کج خواهد رفت.^۲ به همین جهت است که معصومین(ع) به‌کرات به این مسئله بها می‌دهند. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «انَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنِ غَيْرِهَا وَ لَمْ يُصَبِّ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئًا إِلَّا فَتَحَتْ لَهُ حِرْصًا عَلَيْهِمْ وَ لَهْجًا بِهَا وَ لَنْ يَسْتَعْنَى صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَبْلُغْهُ مِنْهَا»^۳ به‌راستی که دنیا آدمی را به‌کلی سرگرم خود می‌سازد و دنیاپرست به چیزی از آن نرسد، مگر آنکه باب حرص و شیفتگی به آن بر رویش گشوده شود». مرز رفاه و رفاه‌زدگی (کفاف و اتراف) وابستگی به دنیا و هدف قرار دادن آن است. اگر انسان در مسیر بهره‌گیری و تعامل با دنیا به‌گونه‌ای رفتار کند که از پروردگارش دور شود و یا راه کمال را بر فرد و جامعه ببندد و

۱. پناهیان، بیان معنوی.

۲. گرایش به تشریفات و رفاه‌زدگی، مجله حوزه، ش ۱۱.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۹.

سبب شود خداوند از یادها برود و از مقصد و مقصود بودن بیرون افتد، در این زمان است که این شیوه رفتاری به عنوان اتراف و رفاه‌زدگی معرفی و شخص به سبب این رفتار سرزنش و نکوهش می‌شود.

چیزی که در رابطه انسان و دنیا ناپیوستگی است و آفت و بیماری در انسان تلقی می‌شود و اسلام در تعلیمات خویش مبارزه‌ای بی‌امان با آن دارد، تعلق و وابستگی انسان به دنیاست نه علاقه و ارتباط او با دنیا، اسیر زیستی انسان است نه آزادزیستی او، هدف و مقصد قرار گرفتن دنیاست نه وسیله و راه واقع شدن آن.^۱

وابستگی انسان به دنیا او را برده و مطیع می‌سازد. تنعم و تجمیل به آدمی می‌باوراند که وسیله قدرت و قوت همین تشریفات است. کم‌کم بدن‌ها خو می‌گیرد و عادت می‌کند. رشته‌های نامرئی او را به این تجملات می‌بندد. به‌جایی می‌رسد که احساس سنگینی و تعلق طراوت و شادابی معنوی را از او می‌گیرد. این دل‌مردگی باعث می‌شود در برابر دشواری‌ها و جاذبه‌ها به زانو درآید و نتواند سبک‌بال از قید و بندهای دنیا رهایی یابد. کار به‌جایی می‌رسد که خود را برده و مملوک دنیا و زخارف آن می‌بیند. انسان رفاه‌زده مرده‌ای است که قلبش بند تمایلات نفسانی را به پادارد و فریفته عجزه ظالم دنیا است. او متوجه نیست دنیا برای انسان است، نه انسان برای دنیا.^۲

۱. شهید مطهری، سیری در نهج‌البلاغه، ص ۲۷۵.

۲. زهدزیستی شایسته، مجله حوزه، ش ۱۷.

آسیب‌های رفاه‌زدگی

نگرش مرفهانه و برخورد تجمل‌گرایانه به دنیا و ابزار زندگی، آثار سوء اقتصادی و اخلاقی فراوانی را در پی می‌آورد که عمده‌ترین اثر آن نابودی و سقوط تمدن بشری است.

اینک از منظر قرآن و روایات به برخی از آسیب‌ها پرداخته می‌شود:

• آسیب‌های فردی

- **درک نکردن لذت‌ها؛** شهید مطهری(ره) در این باره از قول روسو می‌گوید: «بدبخت‌ترین کودکان، آن‌هایی هستند که والدینشان، آن‌ها را در ناز و نعمت پرورش می‌دهند و نمی‌گذارند سردی و گرمی دنیا را بچشند و پستی و بلندی جهان را لمس کنند. این‌گونه کودکان در مقابل سختی‌ها حساس می‌شوند و در مقابل لذت‌ها بی‌تفاوت، هم‌چون ساق نازک یک درخت کوچک در مقابل هر نسیمی می‌لرزند و کوچک‌ترین حادثه سوئی آنان را ناراحت می‌کند. تا جایی که یک حادثه کوچک، آنان را به فکر خودکشی می‌اندازد و از آن طرف، هر چه موجبات لذت به آن‌ها داده شود به هیجان نمی‌آیند و نشاط پیدا نمی‌کنند. یکی از علل خودکشی صادق هدایت این بود که اشراف‌زاده بود. او پول توجیبی بیش از حد کفایت داشت، اما فکر صحیح و منظم نداشت. او از موهبت ایمان بی‌بهره بود، جهان را مانند خود، بوالهوس و گزافه‌کار و ابله می‌دانست. لذت‌هایی که می‌شناخت کثیف‌ترین لذت‌ها بودند که دیگر چیز جالبی از آن‌ها باقی نمانده بود و دیگر نمی‌توانست از جهان لذت ببرد».^۱

۱. شهید مطهری، عدل الهی، ص ۱۶۱.

- تنوع‌طلبی؛ «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ»^۱ درباره‌ی بنی‌اسرائیل آمده است که آذوقه‌شان از آسمان می‌آمد و هرکسی تنها باید به اندازه‌ی مصرف روزش از آن می‌گرفت و اگر بیش از آن برمی‌داشت و خمیر می‌کرد، تبدیل به کرم می‌شد. آن‌ها تمام وقتشان صرف آموزش و پیامدهای آموزش بود. پس از مدتی نزد حضرت موسی آمدند و گفتند از این یکنواختی خسته شده‌ایم. حضرت آنان را بر حذر داشت و مأموریتشان را گوشزد کرد که باید برای رسیدن به آن مأموریت، سیری قناعت‌گرانه را طی کنند و تنوع‌طلبی، آنان را از مسیر بازخواهد داشت؛ اما بنی‌اسرائیل نپذیرفتند. خداوند امر فرمود که جای اردوگاه را عوض کنند و به مصر درآیند که در آنجا همه چیز هست. نتیجه این بود که برای خرید باید پول می‌دادند و برای پول داشتن باید کار می‌کردند. لازمه‌ی کار کردن، واماندن از اردوگاه و آموزش‌های آن بود. پس به قرض و نسیه افتادند و آزادی‌شان سلب شد. آن‌ها دریافتند که این تنوع‌خواهی چه ذلتی برایشان آورد و دوباره آنان را به بردگی و خفت کشانید. شکم‌پرستی و رفاه‌طلبی عامل سقوط و هبوطشان گشت^۲ و زمینه‌ای شد برای ذلت و خواری‌شان.^۳ از اینجا بود که یهودیان یکی از راه‌های به‌زانو درآوردن اقوامی که با آن درگیر می‌شوند را در دچار کردن آنان به تنوع‌خواهی یافتند.^۴

۱. سوره بقره، آیه ۶۱.

۲. همان، «لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ ... اهْبِطُوا».

۳. همان، «لَنْ نَصْبِرَ ... ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلِيلَةَ ...».

۴. ارجینی، تبار انحراف، ص ۱۳۸.

- **پرتوقعی؛** شهید مطهری (ره) در ضمن عواملی که سبب می شود تربیت فاسد و اختلالاتی در ادراکات یا احساسات پیدا شود به رفاه زدگی اشاره کرده و می فرماید: «نازپروردگی روح را پرتوقع و در مقابله با حوادث، ناتوان و در نتیجه مایوس و بدبین و غیر متکی به نفس بار می آورد»^۱.

- **عدم استقامت؛** راحت طلبی و عدم تحمل فشارها و سختی های موسمی و موقتی، با سلحشوری سازگاری ندارد. «قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرِ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُ»^۲.

نازپروردگی موجب شکنندگی در همه امور است. معمولاً در خانواده ها یک آدمی پیدا می شود خیلی سخت کوش، پرکار، جدی، تن به زحمت بده. این فرد یک کارخانه یا یک تجارتخانه تأسیس می کند، کار و ابتکار را به حدّ اعلا می رساند، ولی خودش چون از یک خانواده طبقه چهارم است، به زندگی سخت، به گرما و سرما و تحمل سختی عادت کرده. این ها او را یک انسان جدی بار آورده است. بعدها زن و بچه اش در این زندگی که مقرون به رفاه است بزرگ می شوند. نسل بعد از او که بچه های او باشند، آدم های متوسطی از آب درمی آیند. چون اوایل زندگی شان در زندگی همین آدم بوده و در سختی بزرگ شده اند این ها هم تا حد زیادی آدم های جدی و کارآمدی هستند و آن ثروت را حفظ می کنند؛ ولی بچه های این ها که به وجود می آیند، چون تدریجاً زندگی، رفاه و خوشی را توسعه می دهند، کم کم از این منزل می روند به منزل دیگری، این فرش را تبدیل می کنند به

۱. شهید مطهری، یادداشت های استاد مطهری، ج ۲، ص ۱۰۴.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

فرش دیگری، خوراک و زیور لباسشان تغییر می‌کند. آن نسل سوم افرادی نازپرورده خواهند شد که فقط باید به آن‌ها رسید، از کوچک‌ترین رنج، ناراحت می‌شوند. در نتیجه، قدرت این را که آن زندگی و آن ثروت را ضبط کنند، ندارند. همین‌که پدر مُرد، در مدت کمی تمام زندگی را به باد می‌دهند، دوباره به همان صورت فقیرهای درجه اول با وضعیت مفلوک برمی‌گردند. و باز تکرار همین چرخه...^۱

- **طغیان؛** بی‌نیازی منشأ و علت طغیان آدمی است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنِ طَافٍ»^۲. انسانی که به خود و هواهای نفسانی خود می‌پردازد و به اسباب ظاهری که تنها وسیله مقاصد او است (و نه هدف) دل می‌بندد و از پروردگارش غافل می‌شود.^۲ این آسیب در آیه‌ای دیگر نیز بیان شده است: «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ»^۳ و اگر خداوند برای بندگانش رزق را توسعه می‌داد در زمین طغیان می‌کردند، ولیکن آنچه را می‌خواهد به اندازه‌ای (معین) نازل می‌کند. زیرا که او به بندگانش آگاه و بیناست».

خدای متعال به عنوان عبرت از هلاکت قوم‌های این‌چنینی مثال می‌زند: «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا...»^۴، کلمه «بطر» به معنای سرمستی و طغیان ناشی از نعمت است، چه‌بسا قریه‌ها که در معیشت خود طغیان

۱. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۴۰.

۲. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۵۵۰.

۳. سوره شوری، آیه ۲۷.

۴. سوره قصص، آیه ۵۸.

کردند و ما هلاکشان کردیم؛^۱ بنابراین صبر، تنها در برابر تلخی‌ها نیست؛ بلکه در رفاه و شادی نیز باید صبر کرد وگرنه سبب طغیان انسان خواهد شد.

امیرالمؤمنین(ع) در حکمت ۲۹۴ نهج البلاغه می‌فرماید: «تصور نشود که فرد مبتلا به بلای الهی و گرفتار مشکلات دنیا از کسی که در آسایش و رفاه است به دعا نیازمندتر است. فرد مرفه نیز نیازمند دعاست تا نعمت را از دست ندهد و رفاه باعث طغیان او نشود».

- غرور؛ مصداق این آسیب در قرآن آمده است: «وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا، وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا؛^۲ و برای آن مرد میوه‌ای (فراوان) بود. پس به دوستش درحالی که با او گفتگو می‌کرد، گفت: من از تو مال‌دارتر و از نظر نفرت نیرومندترم و او درحالی که بر خویش ستمکار بود، به درون باغ خود آمد (و با غرور و سرمستی) گفت: گمان ندارم که هرگز این (باغ، یا دنیا) نابود شود!» و در ادامه به از دست رفتن آنچه موجب غرور او شده بود، اشاره می‌شود. امام علی(ع) توصیه می‌فرماید: «از مستی توانگری به خدا پناه برید؛ زیرا توانگری را مستی‌ای است که دیر از سر می‌پرد؛ بنابراین دارایی و نعمت‌های سرشار، زمینه‌ی غرور است».^۳ خداوند هشدار می‌دهد: «فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ؛^۴ زندگی

۱. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۸۷.

۲. سوره کهف، آیه ۳۵ و ۳۴.

۳. غررالحکم، ح ۲۵۵۵.

۴. سوره فاطر، آیه ۵.

دنیا شما را مغرور نکند و شیطان شما را با استناد به رحمت و مغفرت خدا فریب ندهد».

- **فخر فروشی؛** قارون نماد انسان ثروتمند در قرآن است که داستان مبتلا شدن او بدین خصلت آمده است: (روزی قارون) با تمام تجمل خود در میان قومش به تفاخر ظاهر شد، (با دیدن این صحنه) آنان که خواهان زندگانی دنیا بودند (آهی کشیده و) گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، برای ما نیز بود. به راستی که او بهره‌ی بزرگی (از نعمت‌ها) دارد.^۱ حال آنکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ ... فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ»^۲.

- **غفلت؛** «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۳.

عوامل غفلت عمدتاً مادی است: تکاثر اولاد و اموال،^۴ پیروی از هواهای نفسانی،^۵ دنیاگرایی،^۶ تجارت^۷ و ...

در قرآن آمده است که خداوند به معبودهای مشرکین می‌گوید: آیا شما بندگان مرا گمراه کردید یا خودشان راه را گم کردند؟ معبودها گویند

۱. سوره قصص، آیه ۷۹.

۲. سوره حدید، آیه ۲۰.

۳. سوره یونس، آیه ۱۲.

۴. سوره منافقون، آیه ۹. سوره نور، آیه ۳۷. سوره حجر، آیه ۳.

۵. سوره کهف، آیه ۲۸.

۶. سوره روم، آیه ۷.

۷. سوره نور، آیه ۳۷.

تقدیس تو می‌کنیم، ما را سزاوار نبود که جز تو معبود، اولیائی بگیریم ولی تو ایشان و پدرانشان را نعمت دادی و در نتیجه مستی نعمت، یاد تو را فراموش کردند و گروهی هلاکت زده شدند.^۱ پس علت نسیان و عدولشان از توحید به شرک، عبارت بود از اشتغال زائد از حد به اسباب دنیوی؛ به طوری که دیگر به غیر از تمتع از لذات مادی مجالی برای یاد خدا برایشان نماند و این استغراق در بهره‌گیری از زندگی مادی هم سبب شد که یکسره دل به دنیا دهند و در شهوات فرو بروند و این نیز باعث شد که از هالکان شده یکسره تباہ گردند.^۲

- **جهالت؛** دل‌بستگی به محیط مرفه و غرق شدن در دریای تمایلات نامتناهی نفس، پرده‌ای است که نمی‌گذارد آدمی حقایق را بدان گونه که هست ببیند. خداوند در قرآن، مرفهین را به اشتباهی که داشته‌اند متنبه نموده و می‌فرماید: «آیا اینان گمان می‌کنند که اگر در مدت مهلت، مال و فرزندان به ایشان دادیم، از این جهت بوده که دوستشان داشته‌ایم و یا نزد ما احترام داشتند، بنابراین خواسته‌ایم خیرشان را زودتر به ایشان برسانیم؟^۳ نه! بلکه نمی‌فهمند، مطلب به عکس است؛ ولی آنان حقیقت امر را درک نمی‌کنند، زیرا حقیقت امر این است که ما ایشان را املاء و استدراج کرده‌ایم».^۴

۱. «قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا»، سوره فرقان، آیه ۱۸.

۲. علامه طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۶۳.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۵۶.

۴. علامه طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۳.

- **انکار قیامت**؛ دل‌بستگی به دنیا و دنیاگرایی، زمینه‌ی انکار قیامت است.^۱ در آیه ۳۶ سوره کهف فرد ثروتمند پس از فخر فروشی، منکر قیامت شد «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ ... وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً»^۲ گمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود و اگر هم به‌سوی پروردگارم بازگردانده شوم، یقیناً بهتر از این (باغ) را در بازگشت، خواهم یافت».

- **کفر**؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»^۳ زیاده‌روی در لذائذ، کار آدمی را به‌جایی می‌کشاند که از پذیرفتن حق استکبار ورزد و خود را حتی مبرا از عذاب پندارد: «وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ»^۴ در واقع غرور مقدمه‌ی کفر است، از اشراف قوم نوح کسی به او ایمان نیاورد و بنا به حکایت قرآن کریم دلیلش این بود: «وَمَا تَرَاكَ أَتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بُادِيَ الرَّأْيِ»^۵ به عبارتی دلیل ایمان نیاوردن آن‌ها، سرمستی به جلوه‌های دنیا بود. «لَمْ يُؤْمِنُوا ... جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً»^۶ خداوند در قرآن درباره‌ی آنان می‌فرماید: «آنان را (به حال خود) رها کنید تا بخورند و بهره‌مند شوند و آرزوها سرگرمشان کند، پس به‌زودی (نتیجه این بی‌تفاوتی‌ها را) خواهند فهمید»^۶.

۱. قرائتی، تفسیر نور، ج ۵، ص ۱۷۱.

۲. «وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِن رَّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلِبًا»، سوره کهف، آیه ۳۶.

۳. سوره سبأ، آیات ۳۵ و ۳۴.

۴. ما نمی‌بینیم کسی از تو پیروی کرده باشد مگر کسانی که همه، آنها را اراذل و بی‌شخصیت می‌دانند. سوره هود، آیه ۲۷.

۵. سوره کهف، آیات ۶ تا ۸.

۶. «ذُرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِيهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»، سوره حجر، آیه ۳.

- **تعصب**؛ سرمستی از ثروت و رفاه زمینه‌ای برای تقلید و تعصب‌های نابجاست.^۱ «قَالَ مُتَرْفُوها إِنَّا وَجَدْنَا آباءَنَا ... عَلَى آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ»^۲.

- **واپس‌گرایی در برابر آیات الهی**؛ آیه ۶۶ سوره مؤمنون اشاره دارد به مرفهانی که از خداوند اعراض می‌کردند و خداوند پس از چشاندن عذاب به آنان و ندامت و ناله‌های آنان می‌فرماید: «قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُثَلَّى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ» همانا آیات من به طور مداوم بر شما تلاوت می‌شد ولی شما اعراض کرده، به عقب بازمی‌گشتید».

- **گمراهی دیگران**؛ «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا»^۳ اشراف و بزرگان قوم نوح که فرورفته در دنیا و فریفته زندگی مادی بودند با این کلام خود عامه مردم را علیه پیغمبرشان شوراندند.^۴ شاهد دیگر آیه ۸۸ سوره یونس است که می‌فرماید: «وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ» و موسی گفت: پروردگارا! تو به فرعون و بزرگان قومش در زندگی دنیا زینت و اموال بسیار داده‌ای، پروردگارا تا (به وسیله‌ی آن‌ها)، مردم را از راه تو گمراه سازند».

شهید مطهری (ره) در این باره می‌گوید: «قرآن کریم انحراف‌ها و گمراهی‌ها را از طبقه‌ای می‌داند که نام این‌ها را مترفین می‌گذارد، یعنی

۱. قرآنی، تفسیر نور، ج ۴، ص ۴۴۰.

۲. سوره زخرف، آیات ۲۵-۲۳.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۳۳.

۴. و اگر آنان در این آیه به وصف الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ توصیف شده‌اند، این توصیف برای توضیح است نه احتراز؛ چراکه اصلاً از اشراف قوم نوح کسی به او ایمان نیاورده بود. به دلیل اینکه بنا به حکایت قرآن کریم به او گفتند: «وَمَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ».

غرق شدگان در نعمت و رفاه، این‌ها هستند که هیچ نوع آمادگی برای شنیدن سخن حق ندارند، دیگران را هم این‌ها گمراه می‌کنند.^۱

- انکار پیامبر و تهمت دیوانگی؛ شاهدش «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»^۲ و اتهام ناروای دیوانگی از سوی اشراف مکه به پیامبر اکرم^۷ «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجَارُونَ... أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ...»^۳.

- لجاجت؛ «وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجُوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»^۴ این آیه نیز درباره مترفان است که گرفتار شده‌اند و خدا می‌فرماید اگر ما به ایشان رحم کنیم و گرفتاری‌شان را برطرف سازیم، باز به ما رو نمی‌آورند و با شکر خود نعمت ما را مقابله و تلافی نمی‌کنند؛ بلکه بر تمرد خود از حق و لجاجت در باطل اصرار می‌ورزند و در طغیان خود تردد نموده و می‌خواهند به آن ادامه دهند. پس رحمت ما به اینکه رفع گرفتاری از آن‌ها کنیم فایده‌ای به حالشان ندارد؛ هم‌چنان‌که تخویف ما به عذاب و نعمت سودی برایشان ندارد، چون ما بارها آن‌ها را به عذاب خود گرفتیم، مع‌ذلک به درگاه پروردگار خود خضوع نکردند. پس این‌ها نه صراط حق به دردشان می‌خورد و نه رحمت و کشف ضرر و نعمت و نه تخویف با نشان دادن عذاب.^۵

۱. شهیدمطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱۰، ص ۵۷.

۲. سوره سبأ، آیه ۳۴.

۳. سوره مؤمنون، آیات ۶۴ و ۷۰.

۴. همان، آیه ۷۵.

۵. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۶۸.

- **فساد:** اسراف،^۱ طغیان،^۲ فسق،^۳ زراندوزی، غرور مالی و... از زمینه‌های پیدایش فساد در جامعه‌اند.^۴ «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» و مراد از مسرفین در این آیه، اسراف و بزرگانی هستند که دیگران آنان را پیروی می‌کنند و مراد از اطاعت امر آنان، تقلید عامیانه و پیروی کورکورانه ایشان در اعمال و روش زندگی است.^۵ به فرموده امام خمینی (ره) «این (خوی کاخ‌نشینی) اسباب این می‌شود که انحطاط اخلاقی پیدا شود. اکثر این خوی‌های فاسد از طبقه مرفه به مردم دیگر صادر شده است».^{۶،۷}

جعفر بای، جامعه‌شناس و محقق اجتماعی، می‌گوید: «بررسی جرم در بستر جامعه نشان می‌دهد فقر و غنا هر دو عامل ارتکاب جرم هستند. متنها در زندان، بیشتر طیف فقیر و طبقه پایین جامعه حضور دارند صرفاً به این دلیل که قدرت پوشاندگی ندارند و به راحتی در معرض دستگیری و محاکمه قرار می‌گیرند. ولی در جرائم ویژه ثروتمندان به واسطه داشتن پول، قدرت فرار و گریز دارند؛ بنابراین کمتر در معرض دستگیری و محاکمه و

۱. سوره یونس، آیات ۷۹، ۸۱ و ۸۳.

۲. سوره فجر، آیات ۱۰-۱۲.

۳. سوره نمل، آبات ۲۷ و ۱۴.

۴. «وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ... وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ». سوره قصص، آیات ۷۶ و ۷۷.

۵. علامه طباطبایی، ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۱۵، ص ۴۲۹.

۶. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۲۱۸.

۷. زهدزیستی شایسته، مجله حوزه، ش ۵۲.

زندان قرار می‌گیرند. از این رو بسیاری از افراد تصور می‌کنند جرم مختص طبقات محروم جامعه است درحالی‌که این‌گونه نیست»^۱.

- *اعراض از خدا؛ «وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ قَدُّو دُعَاءِ عَرِيضٍ»*^۲ و هرگاه به انسان کافر نعمتی بخشیم، روی گرداند و خود را کنار کشد و هرگاه شرّی به او رسد پس دعایی طولانی کند». کلمه‌ی *نَأَى* به معنای دور شدن است و هرگاه با واژه جانب، بکار رود، کنایه از تکبر و غرور است. *نَأَى بِجَانِبِهِ* یعنی به خاطر نعمت و رفاه مغرور شد و متکبرانه خود را کنار کشید.^۳

- *استکبار؛ «وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَا يَكَادُ يُبِينُ»*؛ فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی‌بینید؟ مگر نه این است که من از این مردی که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی‌تواند فصیح سخن بگوید، برترم؟».

- *فسق؛* گویا مرفهان بیش از بقیه زمینه‌ی غفلت و فساد و فسق را دارند. خداوند می‌فرماید: «*أَمْزْنَا مُثْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا...؟*» ما نعمت را برایشان افاضه نموده و بر سبیل املاء و استدراج فراوانش کردیم تا بدین‌وسيله

۱. در گفتگوی یک جامعه‌شناس با آفتاب یزد، سایه شوم بیماری رفاه زدگی بر سر جامعه اجتماعی، ۹۴، ۵، ۳۱.

۲. سوره فصلت، آیه ۵۱.

۳. قرائتی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۳۶۳.

۴. سوره زخرف، آیه ۵۱.

۵. سوره اسراء، آیه ۱۶.

دسترسی مترفان به فسق بیشتر گشته و فسق را از حد بگذرانند و قول بر آنان محقق گردد تا عذاب نازل شود».

- **دوری از حق پندیری؛** حضرت زهرا^۱ علت پشت کردن به امام علی^۲ را رفاه زدگی می‌دانند و آن‌هایی را که جریان سقیفه را در مقابل غدیر علم کردند این‌طور معرفی می‌کنند: «وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَةِ مِنَ الْعَيْشِ وَإِدْعُونَ فَاكِبُونَ آمِنُونَ»^۱ و شما همیشه در زندگی همراه با رفاه متنعم و خوش بودید».

- **فرار از جهاد؛** «وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ»^۲ و هرگاه سوره‌ای نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، صاحبان ثروت از تو اجازه‌ی مرخصی (برای فرار از جبهه) می‌خواهند و می‌گویند: ما را واگذار تا با خانه‌نشینان، (آنان که از جنگ معاف‌اند و باید در خانه بنشینند) باشیم». تنها مؤاخذه (و ملامت و عقاب) بر کسانی است که با این‌که مکنت دارند از تو اجازه ماندن می‌خواهند و بدین تن در می‌دهند که با زنان و زمین‌گیران باشند و خدا بر دل‌هایشان مهر نهاده، در نتیجه نمی‌دانند.^۳

در فرهنگ تجملی است که تعیّش جای دلیری می‌نشیند و تلاش و کوشش به تبلی بدل می‌گردد. طبعی که به رفاه و آسایش طلبی خوی کرد، احساس قدرتمندی، شجاعت و آزادی در او فروکش می‌کند. مردم لذت‌جو

۱. طاهرزاده، هنر مردن.

۲. سوره توبه، آیه ۸۶.

۳. سوره توبه، آیه ۹۳.

اهل مبارزه نیستند. امام خمینی(ره) در این زمینه می‌فرماید: «آن‌ها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان، با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافاتی ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند و آن‌هایی هم که تصور می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد، با نصیحت و پند و اندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آن کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کوبند. بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام راحت‌طلب‌ها، بحث دنیاخواهی و آخرت جویی، دو مقوله‌ای است که هرگز باهم جمع نمی‌شوند و تنها آن‌هایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند»^۱.

در جنگ جمعیتی و جهاد امروز، رفاه زدگان نقش کمتری ایفا می‌کنند.

– **سست شدن در دین‌داری؛ دل‌بستگی و فریفته شدن به دنیا، زمینه‌ی**
به بازی گرفتن دین است^۲ و انسان را به کفر می‌کشاند.^۳ فرهنگ رفاه، آدمی را به زندگی روزمره و مطالبات خرد رفاهی معطوف می‌سازد و ذهن او را از کلان‌نگری بازمی‌دارد. این امر موجب عرضی شدن دین سستی می‌گردد. انسان‌ها حاضر می‌شوند پای رفاه، حتی دین را فدا کنند یا به ویرایش دین و پیراستن آن از عناصر مخالف رفاه پردازند. در چنین وضعیتی، دین به اقل مؤلفه‌هایش فروکاسته می‌شود و عبارت می‌شود از عناصری که چندان تضادی با رفاه فرد و رفاه اجتماعی ندارند یا عناصری که رفاه بزرگ‌تری در

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۶.

۲. زهدزیستی شایسته، مجله حوزه، ش ۵۲.

۳. «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا ... غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا».

۴. «غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ... أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ».

اینجا و اکنون می‌آفرینند. حال آنکه خدای مقتدر و حکیم برای ما رشد را می‌خواهد، نه تنها رفاه و عدالت و تکامل را که فرمود: «أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا».^{۱ و ۲}

- محدود شدن رابطه انسان با خدا؛ از آنجا که بخش مهمی از رابطه انسان با خدا مربوط به درخواست یاری برای غلبه بر ضعف‌ها و کاستی‌های زندگی بشر است، طبیعی است که با کاسته شدن از احساس نیاز، رابطه انسان با خدا محدودتر گردد. کاسته شدن از دغدغه‌ها و اضطراب‌ها و افزایش اطمینان و تضمین از طریق امکانات رفاهی و گسترش بیمه‌ها و... می‌تواند مقتضی فقدان برخی احساسات مذهبی سستی، همچون توکل، تفویض و اموری از این دست شود و محوریت و اصالت انسان و خودمختاری فردی را بیش‌تر تثبیت کند.^۳

• آسیب اجتماعی

آفت تجمل و ترفه در طول تاریخ رمق بسیاری از ادیان و نهضت‌ها را گرفته و حرکت آنان را کند ساخته است.

قوم عاد بیشتر بر خودخواهی و مقام‌پرستی و خودنمایی تکیه داشتند، قوم ثمود عمدتاً اسیر شکم، زندگی مرفه و پر ناز و نعمت و اختلاف طبقاتی و استثمار بودند. قوم لوط، در لجنزار هوس و شهوت افتادند و

۱. سوره جن، آیه ۱۰.

۲. طاهرزاده، فرزندم این چنین باید بود، ج ۱.

۳. علمی، بهزاد حمیدیه، پیامدهای فرهنگ رفاه برای دینداری، فلسفه و کلام اسلامی، ش ۲.

گرفتار کم‌فروشی و فساد شدند. بنی‌اسرائیل به دام تنوع‌طلبی و تبعیض و استعمار افتادند و از معنویات روی گرداندند و...

مسیر برخی مسلمانان هم با تجمل و رفاه‌زدگی تغییر یافت. بعد از فوت پیامبر اکرم ۷ فرماندهان مسلمان با نیروهای شجاع و انگیزه‌دار خود و در پرتو جذابیت و حقایق اسلام و پس از برقراری ثبات و امنیت داخلی، رو به سوی مرزها گذاشتند و اقدام به کشورگشایی کردند. در این لشکرکشی‌ها، اضافه بر نابودی ظلم و کفر و آزادسازی انسان‌ها، به ثروت‌ها و غنائم فراوانی نیز دست می‌یافتند و اموال سردمداران کفر به چنگ آنان می‌افتاد. این ثروت‌های زیاد، در شرایطی به زندگی مسلمانان و مرکزیت اسلام راه می‌یافت که آمادگی روحی و برنامه‌ریزی سنجیده‌ای برای برخورد با آن وجود نداشت و روزبه‌روز توان اقتصادی و بهره‌مندی آنان افزایش می‌یافت. ثروت‌های زیاد و برخی از این غنائم که اشیای لوکس و تجملی بود و از کاخ‌های اشراف به‌دست آمده بود در روحیه مسلمانان و سابقه‌داران انقلابی تأثیر می‌گذاشت و به تدریج نطفه اشرافیت و ترفه را بارور می‌کرد. روز به روز شور انقلاب و تعصب دینی فروکش می‌کرد و نشانه‌های راحت‌طلبی و رفاه‌جویی رخ می‌نمایاند و نخستین کسی که از این خطر به‌شدت برآشفته، امام علی(ع) بود، آن حضرت بیش از معصومین دیگر درباره فریبندگی زرق و برق‌های دنیا و خطرهای ناشی از تجمع ثروت و سرگرمی بدان‌ها، سخن گفته است.^۱

امیرالمؤمنین(ع) در کلمات خود از «سکر نعمت» می‌گوید به معنای مستی ناشی از رفاه که به دنبال خود بلای انتقام را می‌آورد. ایشان در خطبه ۱۵۱ می‌فرمایند: «ثُمَّ أَنْكُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ اغْرَاضَ بَلَايَا قَدْ افْتَرَبْتُمْ، فَانْتَقُوا سَكَرَاتِ النَّعْمَةِ وَاحْدَرُوا بَوَائِقَ النَّقْمَةِ؛ شما مردم عرب هدف مصائبی هستید که نزدیک است. همانا از مستی‌های نعمت بترسید و از بلای انتقام بهراسید». آنگاه امام علی(ع) شرح مفصلی درباره عواقب مسلسل و مداوم این ناهنجاری‌ها ذکر می‌کنند. ایشان در خطبه ۱۸۵ آینده و خیمی را برای مسلمین پیشگویی می‌کنند و می‌فرمایند: «ذَاكَ حَيْثُ تَسْكُرُونَ مِنْ غَيْرِ شَرَابٍ بَلْ مِنْ النَّعْمَةِ وَ النَّعِيمِ؛ آن در هنگامی است که شما مست می‌گردید، اما نه از باده بلکه از نعمت و رفاه». سرازیر شدن نعمت‌های بی‌حساب به سوی جهان اسلام و تقسیم غیرعادلانه ثروت و تبعیض‌های ناروا، جامعه اسلامی را دچار بیماری مزمن دنیازدگی و رفاه‌زدگی کرد^۱ و ملت مسلمان، در پی رواج انواع شیوه‌های تجملی و رفاه‌زدگی، شاهد غروب آفتاب خلافت و شکوه مسلمانی بودند.

نسلی که در دامن عشرت و خوش‌گذرانی و بیکاری به سر می‌برد، پیوسته راه مصرف می‌جوید و از بیکاری و پوچی نقابی به سرگرمی‌ها و مشغله‌های زشت و هوسبازانه می‌زند، خود اولین قربانی این رفاه‌زدگی است. این خطر، به تدریج از طبقه مرفه به طبقات دیگر سرایت می‌کند و گسترش می‌یابد. کم‌کم ارزش‌های اخلاقی و معنوی از رونق می‌افتند و پایمال می‌گردند. بدین‌سان زمینه نابودی و انقراض آماده می‌شود.

۱. شهید مطهری، سیری در نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۶۱.

ابن خلدون در مقدمه‌ی جامعه‌شناسی خود، یکی از عوامل سقوط تمدن‌ها را با وجود شکوفایی ظاهری، آلوده شدن به رفاه می‌داند. از نظر وی شکوفایی ظاهری یک تمدن، نشانه‌ی سلامت آن تمدن نیست. اگر مشاهده شد هدف یک تمدن، تنها برای کسب رفاه است بدون آنکه به فضائل انسانی بپردازد، بی‌درنگ مرگ چنین تمدنی حتمی است؛ زیرا از علت حیات خود که همان مبارزه و تلاش و تحرک بوده است، فاصله گرفته است. وقتی این تحرک‌ها متوقف گردد و تمدن به رفاه آلوده شود، سقوط آن تمدن آغاز شده است و می‌توان این سقوط را در اوج شکوفایی آن تمدن هم دید.^۱ فقر و ثروت، هر دو سبب نابودی کشورها می‌شود. فقر، احساسات را از بین برده، حس کینه‌توزی، انتقام‌جویی و بدبینی را تشدید می‌کند. کثرت ثروت نیز مبانی اخلاقی را سست نموده، سبب تنبلی، بی‌قیدی، غرور و بی‌اعتنایی نسبت به دیگران می‌گردد و کشور را به فنا و نابودی می‌کشاند.^۲

پندارهای مرفهان عمدتاً عبارت‌اند از:^۳ بی‌هدف بودن جهان، برتری نسبت به پیامبران،^۴ مصونیت از عذاب،^۵ برتری بر دیگران به خاطر مال و فرزند،^۶ دانستن نعمات از خود و نه از خدا.^۷

۱. طاهرزاده، فرزندم این چنین باید بود، ص ۱۸۴.

۲. کی‌نیا، مبانی جرم‌شناسی، ص ۱۸۳.

۳. رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۱۵، ص ۱۰۹، با تصرف.

۴. سوره انبیا، آیات ۱۱ و ۱۳ و ۱۶.

۵. سوره سبأ، آیات ۳۵ و ۳۴.

۶. همان.

۷. سوره کهف، آیات ۳۲-۳۶ و سوره مؤمنون، آیات ۵۵ و ۵۶.

۸. سوره قصص، آیه ۷۸.

راه‌رهایی

به صورت کلی توجه به مرگ و واقعیت متغیر و ناپایدار دنیا و مادیات و اهتمام به قناعت از راهبردهای اصلی دوری از نظام منزلتی است.

- توجه به مرگ و دیدن آن در کنار زندگی؛ اگر خدا را در کنار خود داشته باشیم، «مرگ» را به عنوان یکی از جلوه‌های ربوبیت خداوند در کنار زندگی می‌بینیم و مجموعه‌ی مرگ و حیات را به عنوان زندگی می‌شناسیم. عمر انسان یک حیات طولانی است که دو چهره دارد، چهره‌ای از آن در این دنیا ظاهر می‌شود و چهره‌ی اصلی آن مربوط به آن دنیا است؛ اما نگاه دینی به مرگ در سازمان فکری ما حذف شده و جنبه‌ی شفابخشی مرگ فراموش گشته است.

وقتی مرگ مدنظر انسان نباشد و آن را قسمت اصلی عمر خود به حساب نیاورد، زندگی دنیایی را بیش از حد جدی می‌گیرد و در نتیجه اگر در دنیا غنی شود، مغرور می‌گردد و اگر فقیر شود، مأیوس می‌شود و این نوع زندگی کردن در هر دو حالت هلاکت است. وقتی جایگاه مرگ درست تحلیل شد، می‌فهمیم زندگی برای خوب مردن است و ابدیتی آرام داشتن. ولی اگر انسان مرگ را پایان حیات خود دانست، یقیناً موفقیت‌ها و شکست‌هایش به‌گونه‌ای دیگر خواهد بود و در هر صورت با اضطراب زندگی می‌کند، چون به چیزی نظر انداخته که به دست آوردن آن با از دست دادن همراه است. انسانی که مرگ را وصل به زندگی برتر بداند و نه ختم زندگی، دیگر برای انواع مدال‌ها و مُدل‌ها و مُدها از یک‌طرف و برای انواع عدم موفقیت‌ها از طرف دیگر جایی باز نخواهد کرد؛ چون اساساً

انسانِ مرگ‌اندیش، معنی شکست و پیروزی‌اش با انسانِ غافل از مرگ، متفاوت است. ملاک خوشبختی و بدبختی‌شان با دیگران فرق دارد. یکی در واقعیتی به وسعت ابدیت زندگی می‌کند و دیگری با خیالات و وهمیات خود به سر می‌برد، اگر مرگ در کنار زندگی انسان دیده نشود، غفلت‌های بسیار عمیقی تمام زندگی انسان را احاطه می‌کند و شکست‌ها و موفقیت‌های دروغین، صورتی بسیار جدی به خود می‌گیرد. اکثر آیات قرآن کریم در رابطه با قیامت با ما سخن می‌گویند و از آنجایی که قرآن برای سعادت ما نازل شده، پس معلوم است که نگرش قیامتی به زندگی، انسان را به سعادت می‌رساند.^۱

– توجه به واقعیت متغیر و ناپایدار دنیا و مادیات؛ برای رابطه انسان و دنیا دو دسته آیه وجود دارد؛ دسته اول آیاتی است که تکیه بر تغییر و ناپایداری و عدم ثبات این جهان دارد. در این‌گونه آیات، واقعیت متغیر و ناپایدار و گذرای مادیات آن‌چنان که هست ارائه می‌شود؛ مثلاً گیاهی را مثل می‌آورد که از زمین می‌روید، ابتدا سبز و خرم است و بالندگی دارد، اما پس از چندی به زردی می‌گراید و خشک می‌شود و باد حوادث آن را خرد می‌کند و می‌شکند و در فضا پراکنده می‌سازد. آنگاه می‌فرماید: این است مثل زندگی دنیا. این دسته از آیات زمینه است برای این‌که مادیات را از صورت معبودها و کمال مطلوب‌ها خارج سازد. در کنار این آیات و بلکه در ضمن این آیات فوراً این نکته گوشزد می‌شود که ولی ای انسان! جهانی دیگر، پایدار و دائم هست. مپندار که آنچه هست همین امور گذرا و غیرقابل

۱. طاهرزاده. هنر مردن، ص ۴۷، با تلخیص و تصرف.

هدف قرار گرفتن است و زندگی پوچ و حیات بیهوده است. اگر بناست که برداشت‌های انسان واقع‌بینانه باشد نه خیال‌بافانه و اگر انسان با کشف واقعیت آن چنان‌که هست می‌تواند به سعادت خویش نائل گردد نه با فرض‌های وهمی و واهی و آرزویی، باید همواره این حقیقت را نصب‌العین خویش قرار دهد و از آن غفلت نرزد.

دسته دوم آیاتی^۱ است که در آن‌ها آنچه در رابطه انسان و جهان نفی شده و نایبستی تلقی شده، این است که دنیا نهایت آرزو و شیئی که به آن رضایت داده شده و به آن قناعت شده است، شیئی که مایه دل‌خوشی و سرگرمی است و آدمی آرامش خویش را در آن می‌خواهد بیابد، واقع شود. این شکل رابطه است که به جای این‌که دنیا را مورد بهره‌برداری انسان قرار دهد، انسان را قربانی ساخته و از انسانیت ساقط کرده است.^۲ چنان‌که می‌فرماید: «انَّ الَّذِیْنَ لَا یُرْجَوْنَ لِلقاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَیْوةِ الدُّنْیَا وَ اطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَ الَّذِیْنَ هُمْ عَنْ اِیَاتِنَا غَافِلُونَ».^۳

در این آیه آنچه نفی شده و نایبستی تلقی شده است امید به زندگی دیگر نداشتن و به مادیات رضایت دادن و قانع شدن و آرام گرفتن است. اسلام ارزش جهان را پایین نیاورده است، ارزش انسان را بالا برده است. هدف اسلام احیای ارزش‌های انسان است نه اعتبار کردن ارزش‌های جهان.^۴ در تحف‌العقول آمده است: «از امام سجاده (ع) سؤال شد: چه کسی

۱. سوره یونس، آیه ۷. سوره کهف، آیه ۴۶. سوره رعد، آیه ۲۶. سوره روم، آیه ۷. سوره نجم، آیات ۲۹ و ۳۰.

۲. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۶۱-۵۶۴، با تلخیص.

۳. سوره یونس، آیه ۷.

۴. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۶۶.

از همه مردم مهم‌تر است؟ فرمودند: آن‌کس که همه دنیا را با خویش برابر نداند».

به حکم قرآن، برتری ایمان بر رفاه و آسایش، برای اکثر مردم پنهان است.^۱

- **قناعت؛ «سادگی»** ارزش بزرگی است که از دل آن قناعت بیرون می‌آید و قناعت به معنای بسنده کردن به مقدار کم از کالای مورد نیاز و رضایت به چیزی است که نصیب شخص می‌شود.^۲ قناعت کلمه‌ای است که دیگر آن را نمی‌شناسیم و متأسفانه فرزندان ما نمی‌دانند چیست. فکر می‌کنیم اگر به فرزندمان بگوییم که قناعت کند، یعنی به او گفته‌ایم که نداری را تمرین کن! درحالی‌که در علم اخلاق قناعت به معنای تعادل نیازهای مادی و معنوی در مقابل حرص که انسان را به گردآوری دارایی بیش از نیاز (نیاز واقعی) وامی‌دارد، استعمال می‌شود.^۳ متأسفانه امروزه شیوه‌های تربیتی اکثر خانواده‌ها بر مبنای فراهم کردن امکانات هرچه بیشتر برای فرزندان و توجه ویژه به آن‌ها است و بیماری رفاه‌زدگی از دوره طفولیت برای افراد جامعه رقم می‌خورد و برای فرد به یک عادت تبدیل می‌شود.

اینک...

یکی از چیزهایی که روحیه را ضعیف و ناتوان و اخلاق را فاسد می‌نماید تنعم و «نازپروردگی» است. اگر جسم، زیاد در آسایش باشد، روح

۱. سوره قصص، آیه ۵۷.

۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۸۴.

۳. سلطانی، سایت نور دیده.

فاسد می‌شود و کسی که درد و رنج را نشناسد، نه لذت شفقت را می‌شناسد و نه حلاوت ترحم را. چنین کسی قلبش از هیچ چیز متأثر نخواهد شد و بدین سبب قابل معاشرت نبوده، مانند دیوی خواهد بود در میان آدمیان.^۱

کودکان نازپرورده، حس اجتماعی کمی دارند و نسبت به دیگران ناشکیبا هستند. آن‌ها هرگز یاد نگرفته‌اند برای چیزی که می‌خواهند، صبر کنند و یاد نگرفته‌اند که بر مشکلات غلبه نمایند و یا خود را با نیازهای دیگران سازگار کنند. کودکان نازپرورده، هنگامی که بر سر راه ارضا، با موانعی مواجه می‌شوند، به این باور می‌رسند که حتماً در آن‌ها نارسایی‌های شخصی وجود دارد که مانعشان می‌شود و به این ترتیب عقده حقارت در آن‌ها پرورش می‌یابد.^۲

سختی‌ها و فشارها وسیله‌ای است برای تکمیل و تهذیب بیشتر نفس و خالص شدن گوهر وجود انسان. شدايد و مشکلات، روح را ورزش می‌دهد، نیرومند می‌سازد، فلز وجود انسان را خالص و محکم می‌کند. رشد و نمو و بارور شدن وجود آدمی جز در صحنه گرفتاری‌ها و مقابله با شدايد و مواجهه با مشکلات حاصل نمی‌شود، زیرا تا تعیین در هم نریزد و خرد نشود تکامل حاصل نمی‌شود.

به قول مولوی گندم زیر خاک می‌رود، در زندان خاک گرفتار می‌شود، در همان زندان است که شکافته می‌شود و تعیین خود را از دست می‌دهد و قدم به مرحله کامل‌تر می‌گذارد، اول ریشه‌های نازکی بیرون می‌دهد، طولی

۱. شهید مطهری، بیست گفتار، ص ۱۵۲.

۲. سروش، شعله‌های سر؛ بررسی حسادت در آیات و روایات، ج ۱، ص ۷۶.

نمی‌کشد که به صورت بوته گندم، به صورت ساقه و خوشه و دانه‌های زیادتری ظاهر می‌شود. آن زیرخاک قرار گرفتن مقدمه تکامل اوست. باز همین گندم در زیر سنگ آسیا نرم و آرد می‌شود و بعد نان می‌گردد و نان بار دیگر در زیر دندان، آسیا میشود و جذب بدن می‌گردد تا بالاخره به عالی‌ترین مراحل کمال ممکن خود می‌رسد و به صورت عقل و فهم تجلی می‌کند.

شاید و سختی‌هاست که قهرمان می‌آفریند، نبوغ می‌بخشد، باعث تهییج نیرو و بروز قدرت می‌گردد. شاید و سختی‌هاست که نوابغ عظیم و نهضت‌های بزرگ به دنیا تحویل داده است.^۱ کدام رهبر مذهبی یا سیاسی است که با نازپروردگی منشأ تحولی در جهان شده است و یا کدام سرسلسله، قدرت را از خاندانی به خاندانی منتقل کرده است و لذت‌گرا بوده است؟^۲

یادمان باشد بدبخت‌ترین کودکان، آن‌هایی هستند که والدینشان، آن‌ها را در ناز و نعمت پرورش می‌دهند و نمی‌گذارند سردی و گرمی دنیا را بیچشند و پستی و بلندی جهان را لمس کنند و آن‌ها را ناخواسته در معرض تمام سیب‌هایی که برشمردیم قرار می‌دهند.

۱. شهید مطهری، بیست گفتار، ص ۱۳۸.

۲. شهید مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۲۲۹.

